

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)  
دوره جدید، سال سیزدهم، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۴

## وارسی پویش ساختاری - کارکردی در مطالعات منطقه‌ای مورد: مطالعه تطبیقی نواحی آران - بیدگل (کاشان) و راز - جرگلان (بجنورد)

عباس سعیدی<sup>۱</sup>، سعیدرضا جندقیان بیدگلی<sup>۲</sup> و علی‌اکبر محبی<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱/۲۰، تاریخ تایید: ۱۳۹۳/۳/۱۵

### چکیده

رویکردها به برنامه‌ریزی فضایی همگام با پیچیده‌تر شدن جوامع دگرگون می‌شوند. این گونه دگرگونیها، در تنوع‌پذیری روزافزون الگوهای فعالیت و تحرک افراد، خانوارها، گروهها، نهادها و سازمانها بازتاب می‌یابد. بدین ترتیب، در حالی که بعضی مفاهیم، همچون "مسافت" و "حرکت" در جوامع شبکه‌ای توسعه یافته اهمیت خود را به‌طور نسبی از دست می‌دهند، مفاهیم تازه‌ای، همچون زمان و زمان-فضا اهمیت می‌یابند. این مجموعه در بررسیهای منطقه‌ای نوین از جایگاهی برجسته برخوردار بوده، مستلزم رویکردهای تازه‌ای به جنبه‌های گوناگون ساختاری-کارکردی مناطق است. پویش ساختاری-کارکردی، به‌عنوان رویکردی راهبردی به ساماندهی فضا در سطوح و مقیاسهای مختلف، در قالب جغرافیای اجتماعی نوین، می‌کوشد، ضمن تبیین جنبه‌های پیچیده ساماندهی فضایی در جوامع کمتر توسعه یافته، برای مسایل ریشه‌دار در روابط ساختاری-کارکردی آنها چاره‌جویی نماید. این مقاله در قالب یک بررسی تطبیقی می‌کوشد، کارآمدی این رویکرد را در مطالعات منطقه‌ای مورد کنکاش قرار دهد.

کلیدواژگان: برنامه‌ریزی فضایی؛ پویش ساختاری - کارکردی؛ مطالعات منطقه‌ای؛ ناحیه آران - بیدگل؛ ناحیه راز - جرگلان.

۱. استاد گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم زمین، عضو هیات رئیسه قطب توسعه پایدار محیط جغرافیایی و عضو هسته معماری روستا، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.

۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.

۳. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

از مهمترین نارسائیهای مطالعات منطقه‌ای<sup>۱</sup> در ایران، فقدان رویکرد نظری مناسب در قالب‌بندی مطالعه و در نتیجه، به پیش بردن فرایند تحقیق است. حتی آنجا که مطالعات می‌کوشند، از نظمی منطقی برخوردار باشند، بیشتر به قالبها و مدل‌های شناخته‌شده و عمدتاً کهنه، به‌ویژه قالب‌های قطب‌رشد، روی آورده و با نوعی دنباله‌روی از آنها، بدون تناسب با ویژگیهای مشخص منطقه مورد مطالعه، به‌کار گرفته می‌شوند. این نارسایی نه تنها در مطالعات معمول در محیط‌های آموزشی - تحقیقاتی، بلکه، در عرصه مطالعات برنامه‌ریزی نیز به‌چشم می‌خورد. نمونه‌های بارز در هر دو عرصه، از یک‌سو، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تحصیلی است که به‌ویژه با گسترش کمی دانشجویان و استادان، بیشتر به‌سوی نوعی یکسان‌شدگی شتافته است و در عرصه رسمی، مطالعات طرح‌های آمایش استانی است که در سالهای اخیر در بسیاری از استانهای کشور به انجام رسیده و اغلب داده‌هایی فراوان، اما پراکنده را کنار هم چیده، در عمل، قابل تلفیق و بسترسازی برای عرصه برنامه‌ریزی از کارآمدی کافی برخوردار نیستند. از این رو، به نظر می‌آید، ضروری است مطالعات منطقه‌ای نه تنها از سازوکارهای مناسب مطالعاتی بهره‌مند شوند، بلکه مهمتر از این، از بنیادهای منسجم نظری برخوردار گردند.

این مقاله کوشش دارد تا در چارچوب "پویا ساختاری - کارکردی" (سعیدی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، ضمن واری اجمالی کارآمدی این نظریه در بررسی نواحی مختلف، نشان دهد که عوامل و نیروهای فراگیر ساختاری - کارکردی، به‌نحوی فراگیر، منجر به پایگیری یکپارچه بسترها و فعالیتها و روابط، یعنی نوعی پیوستگی ساختاری - کارکردی می‌گردند. برای واری این نظریه، دو ناحیه کاملاً متفاوت به‌لحاظ مکانی - فضایی، یکی در منطقه اصفهان و دیگری در خراسان شمالی، انتخاب شده است. یافته‌های بررسی نشان می‌دهد، علیرغم اثرگذاری عوامل و نیروهای محلی و ناحیه‌ای در هر دو ناحیه، نتایج هم‌پیوندی در رابطه با یکپارچگی ساختاری - کارکردی

۱. منظور از "منطقه" در این مقاله، [بر خلاف مفهوم مورد استفاده "ناحیه"]، تعریف سلسله‌مراتبی و پذیرفته "منطقه" نیست، بلکه بیشتر مفهوم منطقه به عنوان "منطقه برنامه‌ریزی" مدنظر است که می‌تواند برحسب مقیاس، بزرگ و گسترده یا کوچک و محدود باشد.

بروز یافته است. آشکار است که در این بین، عوامل و نیروهای درونی و بیرونی به نحوی هم‌افزا (سینرژیک) در کار بوده‌اند. به سخن دیگر، از یک سو، به سبب خصلت نظام‌وارگی پدیده‌های فضایی، نظام‌های اصلی (در سطح سرزمینی) ویژگی‌های ساختاری-کارکردی خود را بر سطوح پائین‌تر (در سطح مناطق و نواحی)، تحمیل کرده، نوعی یکسان‌سازی فضایی<sup>۱</sup> را در عرصه مسائل اصلی زمینه‌سازی می‌کنند و از دیگر سو، تغییر در ساختارها و اعمال برخی فعالیتها در عرصه فضای ناحیه‌ای، زمینه‌ساز تغییر فعالیتها و روابط درون‌ناحیه‌ای گشته، چهره تازه‌ای به فضاهای زیستی می‌بخشد. به سخن دیگر، این نظریه نشان می‌دهد که اگر بررسی نظام‌های فضایی در قالب ارتباط نظام‌وار عمودی و افقی و قاعدتاً در چارچوب مناسبات ساختاری-کارکردی صورت نپذیرد (نمودار شماره ۱)، امکان خطر روی‌آوری به مطالعاتی مجرد، دور از واقعیت‌های جاری و غیرقابل کاربرد در تصمیم‌سازیها فراهم خواهد شد.

### جغرافیای نوین و مطالعات منطقه‌ای

دگرگونیهای ژرف دهه‌های اخیر، به‌ویژه با آغاز سده ۲۱ میلادی، بازخوانی نظری و چارچوب‌بندی مطالعاتی دانش جغرافیا را ضروری، بل الزامی نموده است. جلوه‌های این ضرورت در اندیشه‌ورزی در عرصه فضا و ساختارهای مکانی- فضایی و تغییر سمت‌گیری از شیوه‌های کمی بسوی روشهای کیفی و نهایتاً اثرگذاری علمی در عرصه‌های عملی و کاربردی، بویژه در زمینه برنامه‌ریزی فضایی، بازتاب داشته است بدینسان، به نظر می‌آید، الزام در تغییر رویکردها و چارچوب‌بندی مطالعات میسر نخواهد شد، مگر با تغییر بنیادهای روش‌شناختی و شالوده‌های معرفتی و تبیینی در قالب مطالعات مکانی- فضایی، بویژه در عرصه مطالعات منطقه‌ای (سعیدی، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۱).

در این بین، خصلت "نظام‌وارگی" پدیده‌ها در مطالعات جغرافیای نوین جایگاه ارزنده‌ای دارد. از این رو، دانش جغرافیا که بر بررسی و شناخت تلفیقی نظام‌وار از پدیده‌های محیطی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی تاکید می‌ورزد، با پدیده‌هایی برآمده از این ترکیب نظام‌وار- اما یکپارچه-

#### 1. Spatial Assimilation

سروکار دارد. این "پدیده‌های یکپارچه" همان نظام‌های فضایی هستند که در قالب‌های مختلف نقطه‌ای، محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای، ملی و جهانی نمودار می‌گردند. به سخن کوتاه، موضوع کانونی مطالعات جغرافیایی، واریسی و شناخت نظام‌های فضایی است (سعیدی، همانجا؛ سعیدی، ۱۳۹۰). افزون بر این، درست است که شکل ساختاری نظام‌های فضایی، به تبعیت از عناصر هندسی به صورت‌های نقطه (کانونها)، خط (محورها) و سطح (پهنه‌ها) بروز می‌یابند، اما آنچه که به‌طور کلی فضا را معنا می‌بخشد، خود زاینده اندیشه‌ها، تصورات و برداشتها و نحوه ادراک واقعیتها توسط گروه‌های انسانی، با توجه به پایگاه‌های متفاوت خویش در گذر زمان است (سعیدی، ۱۳۹۱). از همین رو، سعیدی (۱۳۷۷) می‌نویسد، کارکردهای فضایی، یعنی تمام انواع فعالیت‌های انسانی که در روند زمان، برای پاسخگویی به انواع نیازهای افراد و گروه‌های اجتماعی به انجام می‌رسند و نیز روابط و مناسبات مترتب بر آنها، دارای ابعادی ذهنی - عینی هستند. بنابراین، نظام‌های فضایی، ضمن سوار بودن بر بُعد مکان، بدون بُعد زمان قابل فهم نیستند (همانجا، صص ۱۲ و ۱۵). در واقع، هنگامی که یکی از ابعاد ساختاری نظام جغرافیایی را ساختار اجتماعی - اقتصادی [به صورت قیدی یکپارچه] به حساب می‌آوریم، منظور مادیت بخشیدن به زیرساختها و یا بنیادهای روابط و مناسبات اجتماعی است که خود را در پس نحوه رفتار، فعالیتها و روابط مختلف، از جمله فعالیتها و روابط اقتصادی، مستتر و پنهان ساخته است (ورلن، ۱۹۸۸؛ سعیدی، ۱۳۹۱).

#### بنیادهای نظریه "پویا ساختاری - کارکردی"

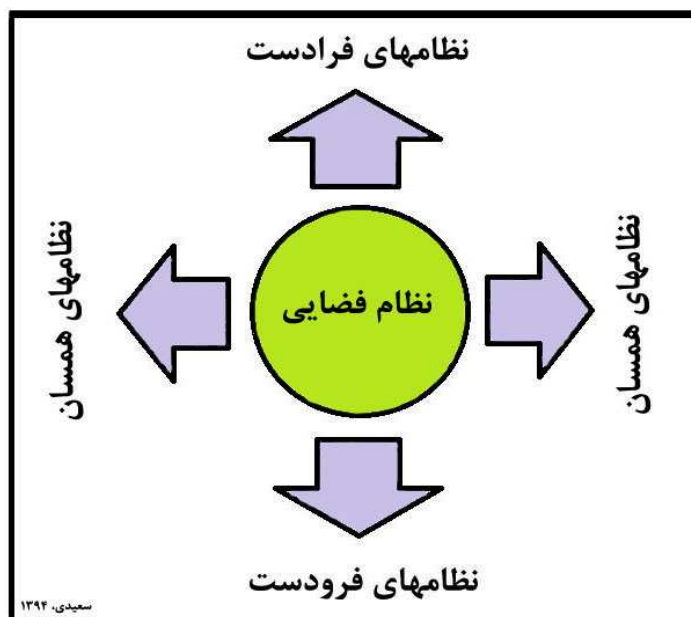
باید توجه داشت که رویکردهای ساختاری و کارکردی در واقع مجموعه‌ای از گرایشها و برداشتهای مختلف به پدیده‌های سیستمی (نظاموار) را تشکیل می‌دهند که در علوم مختلفی، از جمله پزشکی (ماوئر و دیگران، ۱۹۸۴)، روانشناسی اجتماعی (پاریسک، ۲۰۰۴)، علوم تربیتی (هک، ۱۹۹۸)، جامعه‌شناسی (راثون، ۲۰۰۸) و اقتصاد (لمبوی و دیگران، ۲۰۰۱) کاربرد دارند. در اینجا، پویا ساختاری - کارکردی، با نگرشی متفاوت و در قالب مطالعه نظام‌های فضایی، بر نوعی پیوستگی نظاموار و یکپارچگی عرصه‌های ساختاری - کارکردی و افزون بر این، بر اثربخشی هم‌افزای (سینرژیک) نیروهای درونی و بیرونی نظام‌های فضایی تاکید می‌ورزد.

بنابراین، شباهتهای صوری در نامگذاری نبایست به معنای یکسان‌بودگی در معنا و شباهت ماهوی این رویکرد با رویکردهایی که به‌عنوان ساختاری و کارکردی شناخته شده‌اند، انگاشته شود. رویکرد "پویش ساختاری - کارکردی" را قاعدتاً می‌توان در قالب جغرافیای اجتماعی (آلمان) (نک از جمله: هانس بویک، ۱۹۴۸، ۱۹۵۲، ۱۹۶۲؛ بنو ورنلن، ۲۰۰۰، ۲۰۰۷ الف، ۲۰۰۷ ب؛ وایشهات، ۲۰۰۵؛ ۲۰۰۸) مورد بررسی و نقد قرار داد و بدینسان، نباید آن را با ساختارگرایی یا کارکردگرایی و یا کارکردگرایی ساختاری منسوب به تالکوت پارسونز (میوهی، ۱۹۸۳) یکسان گرفت (سعیدی، همانجا).

فرض اساسی نظریه "پویش ساختاری - کارکردی" بر دونکته بنیادین استوار است؛ نخست اینکه "تغییر چهره فضا یا چشم‌انداز امری اجتناب‌ناپذیر است" (سعیدی، ۱۳۷۷: ۶ و ۱۵) و دیگر اینکه "هر ساختاری، کارکردهای خاص خود را می‌طلبد. به سخن دیگر، هر ساختاری، کارکردهای معین و متناسب با خود را امکان‌پذیر می‌سازد و نمی‌توان هر کارکردی را از هر ساختاری انتظار داشت" (همانجا: ۶)؛ افزون بر اینها، این رویکرد بر این واقعیت استوار است که میان اجزای ساختاری و کارکردی تمام پدیده‌های جغرافیایی، در اینجا نظامهای فضایی، همچون شهرها، روستاها، مناطق و نواحی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیرقابل انکار، هم به‌وجه عمودی و هم بلحاظ افقی، برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق‌پذیر می‌سازد. در این چارچوب، ساختارهای کالبدی، اعم از ساختهای طبیعی و یا انسان ساخت، در ارتباطی تنگاتنگ با ساختارهای اجتماعی - اقتصادی قرار می‌گیرند.

آشکار است که هر دو این جنبه‌ها خود به‌عنوان نظامهای فرعی نظام اصلی فضایی عمل می‌کنند. به همین ترتیب، کارکردهای مختلف نظام، چه کارکردهای محیطی - اکولوژیک و چه کارکردهای اجتماعی - اقتصادی، هر یک به‌عنوان نظامی فرعی، با یکدیگر تعامل معنادار دارند. در نهایت، تمام نظامهای فرعی هم، اعم از نظامها و اجزای فرعی ساختاری و نیز کارکردی، پیوسته در تعامل و ارتباط متقابل عمل می‌کنند. بدین ترتیب، بر مبنای روابط نظاموار (سیستمی)، هر نظام به‌نوعی تابع نظام فرادست، یعنی خود جزئی کوچکتر از آن است. به همین ترتیب، نظامها نسبت به نظامهای کوچکتر از خود، نظام اصلی به‌شمار می‌آیند. بدین ترتیب، بر مجموعه نظامهای اصلی و فرعی، نوعی سلسله‌مراتب حاکم است. این رابطه را می‌توان "رابطه عمودی" نظامها به‌شمار آورد. افزون بر این، هر نظام در محیط خود با نظامهای هم‌اندازه، کوچکتر یا

بزرگتر از خود نیز در ارتباط است. این روابط نوع دوم را می‌توان "روابط افقی" نظامها نامید. بدینسان، می‌توان دریافت که کلیت نظام فضایی، در محیط خود، در تعاملی چندبُعدی و بسیار پیچیده بین اجزای گوناگون محیطی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی قرار دارد که در نتیجه آن، با نوعی پویایی در گذر زمان پیوسته در معرض دگرگونی قرار دارد (نمودار شماره ۱).

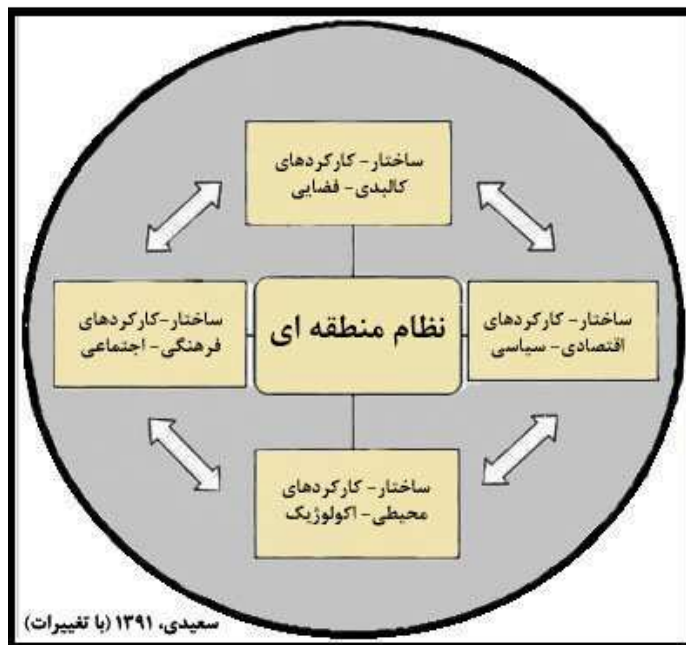


نمودار ۱: روابط عمودی و افقی نظامهای فضایی

اگر به اصول و قانونمندیهای حاکم بر پویایش ساختاری - کارکردی (سعیدی، ۱۳۹۰ب) و اهداف اصلی برنامه‌ریزی فضایی توجه شود، سازگاری و همخوانی تنگاتنگی بین این دو مشاهده خواهد شد. بر این پایه، اهداف اصلی برنامه‌ریزی فضایی و به تبع آن، آنچه که "پویایش ساختاری - کارکردی" در پی شناخت آن است، عبارتند از:

- اصلاح ساختاری، با توجه ویژه به بستر محیط طبیعی - اکولوژیک و ساختهای اجتماعی - اقتصادی؛
- انتظام فعالیتها در عرصه‌های گوناگون زندگی و فعالیت؛ و

- نظم‌بخشی به روابط حاکم بر فعالیتها و نیز ساختهای گوناگون (مقایسه شود با سعیدی، ۱۳۹۱؛ و نمودار شماره ۲).



نمودار ۲: پیوستگی ابعاد ساختاری - کارکردی مطالعات منطقه‌ای

می‌توان با نمونه‌ای این ارتباط تنگاتنگ در قالب "پیوستگی ساختاری - کارکردی" را نمایش داد: برای حل و تعدیل مسائل روستایی قاعدتاً نباید به مطالعات روستایی بسنده کرد، زیرا مسائل روستایی را نمی‌توان بی‌توجه به نارسائیهای شهری شناسایی و تحلیل کرد (و برعکس)، به همین ترتیب، مسائل شهری را نمی‌توان بدون عنایت به استفاده نادرست از دشتهای حاصلخیز کشور و به زیر ساخت‌وسازهای شهری رفتن آنها مورد عنایت قرار داد. این در حالی است که در واریسی این مسائل نباید به روندهای شهرگرایی، به سبب نارسائیهای روستایی و نیز سیاستهای ترغیبی شهرنشینی در کشور بی‌توجه ماند و به همین ترتیب، بی‌توجه به بحث تخریب محیطی و بهره‌برداریهایی بی‌رویه از منابع آب و کمبود آب کشاورزی و آب موردنیاز شهرها به شناخت درستی از مسائل شهری (و یا روستایی) دست یافت و الی آخر...

این نکته‌ها می‌رساند که نوعی پیوستگی بین جنبه‌های فراگیر محیطی - اجتماعی و نیز ساختاری - کارکردی در مورد تمام پدیده‌های محیطی - انسانی وجود دارد که تنها در یک نگاه نظاموار، همه‌جانبه و فراگیر، قابل درک است. حال این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان چنین پیوند فراگیر و همه‌جانبه را در بررسی‌های عینی خاص، مثلاً مطالعات روستایی یا شهری، به سرانجام رساند؟ نمودار شماره ۱ نمایشی ساده‌شده از این ویژگی پیچیده و مرتبط مطالعات منطقه‌ای را به نمایش می‌گذارد. افزون بر این، چنان که سعیدی (۱۳۷۷: ۱۲) گفته است، مجموعه‌ای پیچیده از عوامل و نیروهای درونی و بیرونی در شکل‌پذیری فضاها و چشم‌اندازها دخالت دارد (ص ۱۲) که این خود کار مطالعات منطقه‌ای را در قالب پویا ساختاری - کارکردی فراگیرتر جلوه می‌دهد.

#### ویژگی‌های محلی نواحی مورد بررسی

دو ناحیه آران - بیدگل و راز - جرگلان از بسیاری جنبه‌ها با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. مقایسه ساختارهای محیطی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی دو ناحیه مورد بررسی گویای تفاوت‌های بعضاً آشکار است: ناحیه آران - بیدگل از نواحی باستانی با پیشینه سکونتگاهی چند هزارساله، بلحاظ سابقه یکجانشینی و فعالیتهای مستقر اقتصادی، در مقابل ناحیه راز - جرگلان که از سابقه کم اسکان و جمعیت برخوردار است، قرار دارد. این در حالی است که روستاهای ناحیه آران - بیدگل عمدتاً در عرصه‌های دشتی و در منطقه‌ای بیابانی استقرار یافته‌اند. در واقع، این ناحیه در حاشیه جنوب غربی کویر مرکزی قرار دارد و بخش مهمی از دشت آبرفتی حوضه جنوبی دریاچه نمک را تشکیل می‌دهد. در قسمتهای بالادست این ناحیه که از شمال به دریاچه نمک محدود می‌شود، تپه‌های ریگی (به غلط مشهور: "تپه‌های ماسه‌ای") به صورت نواری ممتد از جنوب شرقی به شمال غربی، بطول ۱۲۰ کم و عرض ۶۵ کم و ارتفاعی حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر کشیده شده‌اند که به بند ریگ شهرت دارند. شکل و الگوی روستاهای ناحیه آران - بیدگل، مجتمع دشتی، با الگوی کانونی و بعضاً تلی و قلعه‌ای است.

در مقابل، حدود ۹۷ درصد از روستاهای ناحیه راز - جرگلان در عرصه‌های کوهساری و حاشیه دره‌های کوهستانی و مسیر رودخانه‌های دائمی و فصلی و معدودی از آنها در دشتهای آبرفتی



کم‌وسعت و بیشتر دشتهای کوچک میانکوهی استقرار یافته‌اند. بدینسان، شکل‌پذیری روستاها در ناحیه راز- جرگلان عمدتاً متأثر از دسترسی به عامل طبیعی و حیاتی آب بوده است، به نحوی که روستاهای پُرجمعیت ناحیه بیشتر در حاشیه رودخانه‌ها و یا کف دره‌ها مستقر شده‌اند، حال آنکه روستاهای قسمتهای کوهستانی، به‌ویژه آبادیهای واقع در شرق و جنوب شرقی ناحیه، سکونتگاههایی کوچک و کم‌جمعیت به‌شمار می‌روند. بیشتر آبادیهای روستایی در این ناحیه بلحاظ وسعت جزو آبادیهای کوچک و متوسط به‌شمار می‌آیند، تا جایی که بیش از ۴۰ درصد از آنها کمتر از ۱۰۰ خانوار و حدود ۷۲ درصد کمتر از ۲۵۰ خانوار جمعیت دارند. شهر ناحیه‌ای آن (شهر راز) نیز شهری کوچک و با سابقه ناچیز شهری است. به‌طورکلی، الگوی روستاهای ناحیه راز- جرگلان عمدتاً خطی و در راستای محورهای طبیعی و انسان‌ساخت، به‌ویژه رودخانه‌ها و یا راه‌ها شکل گرفته است.

تفاوتهای ناحیه‌ای در شرایط آب‌وهوایی دو ناحیه نیز مشهود است: متوسط گرمای سالانه در دو ناحیه آران- بیدگل و راز- جرگلان، به ترتیب، برابر ۱۹/۷ و ۱۳/۳ درجه سانتیگراد است؛ برهمن اساس، گرمترین ماههای سال در ناحیه نخست، تیر و مرداد (با حداکثر مطلق ۴۸ درجه سانتیگراد) و سردترین ماههای سال، دی و بهمن (با ۱۲- درجه سانتیگراد) است، حال آنکه در ناحیه دوم، گرمترین و سردترین ماه سال، به ترتیب، مردادماه (با میانگین حداکثر مطلق ۲۴/۵ درجه سانتیگراد) و بهمن‌ماه (با میانگین حداقل مطلق ۱/۸ درجه سانتیگراد) است. میزان متوسط بارش سالانه در دو ناحیه، به ترتیب، برابر ۱۳۰ و ۲۹۳ میلیمتر است.

همان‌گونه که اشاره شد، آنچه که در شکل‌گیری آبادیهای دو ناحیه نقشی کلیدی برعهده داشته، دسترسی به دو عامل تولیدی آب و خاک بوده است. خشکه‌رودهایی از دامنه‌های شمالی بلندیهای جنوب کاشان با گذشتن از ناحیه آران- بیدگل، بسوی دریاچه نمک سرازیر می‌شوند. گرچه این منابع نیز مورد بهره‌برداری ساکنان این ناحیه قرار داشته، اما آنچه عامل حیات‌بخش به روستاهای ناحیه بوده است، اعجاب فن قنات و انتقال آبهای زیرزمینی به‌سوی بافتهای روستایی و مزارع وابسته بدانها بوده است. این ناحیه در گذشته‌ای نه چندان دور، از حدود ۱۵۰ رشته قنات (با طول متوسط ۱۲ کیلومتر) برخوردار بوده است که در گذر زمان، همچون شبکه‌ای مرتبط و منسجم، ساختاری قابل اتکاء، هرچند حساس و شکننده، برای زندگی و فعالیت در روستاهای ناحیه فراهم می‌آورده است. شکنندگی این ساختار کالبدی ارزشمند

زیرزمینی که پیوسته در گذر زمان با بهره‌برداریهای عمومی و فعالیتهای اقتصادی رایج در ناحیه هم‌نوابی داشته است، از اوائل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی و به هنگامی بروز عینی یافت که ساختارهای حقوقی و اجتماعی - اقتصادی و نیز شیوه زیست و فعالیتها و روابط اجتماعی - اقتصادی با دگرگونی همراه شدند؛ بنابراین، با گریز شتابان از زندگی و فعالیت هم‌نوابی جمع‌محور و روی‌آوری به "فردیت اقتصادی"، قناتها جای خود را به چاههای عمیق داده، یکی بعد از دیگری رو به نابودی نهادند (سعیدی، ۱۳۸۹). از این رو، در حال حاضر در این ناحیه، تنها دو قنات دایر برجای مانده است و در عوض آن، برابر داده‌های ۱۳۹۰ خورشیدی، ۱۸۱ چاه عمیق و ۶۳ چاه نیمه‌عمیق، در دشتی که حفر چاه به سبب شکنندگی موجودی آبهای زیرزمینی ممنوع است، مورد استفاده قرار دارند (نتایج سرشماری ۱۳۹۰).

برخلاف ناحیه آران - بیدگل، آبهای سطحی در ناحیه راز - جرگلان نسبت به منابع زیرزمینی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. وجود سه رودخانه دائمی و دو رودخانه فصلی که عمدتاً از بلندبهای کپه‌داغ، در شمال ناحیه، سرچشمه گرفته، مهمترین این رودخانه‌ها به حوضه آبریز دریای مازندران و بعضاً به خارج از مرز جریان یافته، با ورود به خاک ترکمنستان، نهایتاً به ریگزار قره‌قوم (حوضه آبریز قره‌قوم) می‌ریزند. حدود ۲۶۸ بند انحرافی در مسیر این رودخانه‌ها خود نشانگر اهمیت آبهای سطحی در این ناحیه است. افزون بر اینها، کوهستانی بودن ناحیه راز - جرگلان، دسترسی به چشمه‌ها را فراهم ساخته است؛ حدود ۴۳۰ چشمه کوچک و بزرگ در این ناحیه در دسترس است. داده‌های آماری نشانگر وجود ۱۳ قنات کوچک و ۵۳ چاه عمیق در این ناحیه است (همانجا).

دو ناحیه مورد بررسی بلحاظ ساختار جمعیتی نیز با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند: مطابق آخرین سرشماری عمومی (۱۳۹۰)، جمعیت ناحیه آران - بیدگل ۹۷۰۰۰ نفر است که ۸۵/۴۵ درصد از آن در کانون شهری مرکزی و مابقی (۱۴/۵۵ درصد) در مراکز روستایی زندگی می‌کنند. براین مبنا، جمعیت این ناحیه عمدتاً "شهرنشین" به حساب می‌آیند. آنچه در این ناحیه جلب توجه می‌نماید اینکه نرخ رشد شهری طی دوره زمانی ۸۵-۱۳۷۵، برابر ۲/۶۵ درصد سالانه در مقابل نرخ رشد ۳/۵- درصدی جمعیت روستایی بوده است. در برابر این وضعیت، جمعیت ناحیه راز - جرگلان در سال ۱۳۹۰ برابر ۵۹۰۳۴ نفر بود که تنها بخش ناچیزی از آن در

کانون شهری مرکز ناحیه زندگی می‌کردند. بدین ترتیب، نسبت شهرنشینی به روستانشینی در این ناحیه به ترتیب برابر ۹/۸ درصد به ۹۰/۲ درصد است.

به لحاظ ساختار تاریخی - فرهنگی، بویژه طایفه‌بندی، زبان و مذهب، بین دو ناحیه تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد: در حالی که ساکنان ناحیه آران - بیدگل از نظر تاریخی - فرهنگی یکدست، فارسی زبان (با گویش کهن محلی) و شیعی مذهب هستند، ناحیه راز - جرگلان گروه‌های متفاوت طایفه‌ای، زبانی (و گویشهای مختلف) و گروه‌های مذهبی مختلفی را در خود جای داده است. جمعیت و طایفه‌بندی روستاهای این ناحیه عبارت است از: فارسی زبان، ۱۲ روستا (۵/۲٪ از جمعیت)، ترکمن، ۵۳ روستا (۷۶/۷٪ از جمعیت)، کرد زبان، ۲ روستا (۳/۱٪ از جمعیت)، فارسی زبان و کرد، ۲ روستا (۲/۸٪ از جمعیت)، کرد و ترک زبان، یک روستا (۲/۴٪ از جمعیت)، فارس، کرد و ترک، یک روستا (۶/۹٪ از جمعیت)، ترکمن و ترک، یک روستا (۲/۹٪ از جمعیت). به همین ترتیب، گروه‌های مذهبی ساکن در روستاهای ناحیه به شرح زیر است: ۱۸ روستا، شیعی مذهب (۲۰/۴٪ از جمعیت)، ۵۳ روستا، سنی مذهب (۷۶/۷٪ از جمعیت)، یک روستا، ترکیب شیعی و سنی مذهب (۲/۹٪ از جمعیت).

جنبه‌های ساختاری - کارکردی اقتصاد دو ناحیه نیز مبنای تفاوت‌های بارز است: در حالی که فعالیتهای اقتصادی در ناحیه آران - بیدگل بلحاظ طبقه‌بندی، بیشتر به فعالیتهای شهری، یعنی بخشهای صنعت و خدمات تعلق دارد، یعنی ۵۵ درصد از نیروی کار ناحیه در واحدهای صنعتی مشغول به کار هستند، فعالیت کشاورزی به نوعی جنبه تکمیلی و حاشیه‌ای دارد. با این حال، وجود اراضی قابل توجه کشاورزی نشان از رونق این فعالیت در گذشته دارد. جمع اراضی کشاورزی در ناحیه آران - بیدگل ۲۳۱۱۵ هکتار است که ۱۴۶۷۵ هکتار (۶۳/۵٪) از آن زیر کشت سالانه و ۱۷۲۵ هکتار (۷/۵٪) به اراضی باغی تعلق دارد. پسته (۲۴۰۰ هکتار)، انار، انگور و زیتون از محصولات اصلی باغی بشمار می‌روند. باغ مخلوط و کشت گلخانه‌ای نیز از کاربریهای دیگر کشاورزی است. افزون بر اینها، ۶۷۱۵ هکتار (۲۹٪) از اراضی این ناحیه بصورت آیش است و به سبب کمبود آب، کشت دیم (بویژه گندم و جو) رو به گسترش است. در مقابل، اگرچه فعالیت غالب اقتصادی در روستاهای ناحیه راز - جرگلان نوعی اقتصاد مخلوط، مرکب از زراعت، باغداری و دامداری است، اما فعالیتهای دیگر از جمله فرشبافی، نوغانداری و پرورش اسب تامین‌کننده بخشهایی از درآمد برخی خانوارهای روستایی است. با

این وجود، بر پایهٔ ساختهای تاریخی- فرهنگی، در بین خانوارهای روستایی جهت‌گیری اقتصادی مشخصی به‌چشم نمی‌خورد. جمع اراضی زراعی ناحیهٔ راز- جرگلان برابر ۳۳۴۳۸ هکتار است که ۵۷۲۸ هکتار (۱۷/۱٪) از آن بصورت آبی و ۲۷۷۱۰ هکتار (۸۲/۹٪) آن به صورت دیمی مورد بهره‌برداری است. جمع اراضی باغی ناحیه ۲۰۱۴ هکتار است که ۱۷۳۵ هکتار (۸۶/۱٪) آن آبی و ۲۷۹ هکتار (۱۳/۹٪) دیمی است.

آشکار است که ساختارهای کالبدی و امکانات زیربنایی نقشی قابل توجه در گسترش کارکردهای سکونتگاهی، یعنی روابط و ترغیب فعالیت‌های اقتصادی دارد. در حالی که ناحیه آران- بیدگل از زیرساختهای ارتباطی نسبتاً مناسب برخوردار است، بیش از نیمی از آبادیهای ناحیهٔ راز- جرگلان (۵۲/۷ درصد) فاقد راه ارتباطی مناسب هستند. به همین ترتیب، نحوهٔ دسترسی به امکانات آموزشی، بهداشتی- درمانی و خدمات پشتیبان در دو ناحیهٔ مورد بررسی، گویای تفاوت‌های چشمگیر است. به‌همین ترتیب، واحدهای مسکونی در سکونتگاههای آران- بیدگل عمدتاً با مصالح جدید و به شکل و الگوی مسکن شهری ساخته شده‌اند، اما از ۱۱۷۳۴ واحد مسکونی در ناحیهٔ راز- جرگلان، تنها ۴/۱ درصد دارای اسکلت فلزی، ۵/۳ درصد دارای اسکلت بتونی بوده، ۱۲/۷ درصد با آجر و آهن یا سنگ و آهن ساخته شده‌اند. این در حالی است که ۴۴/۸ درصد از واحدهای مسکونی ناحیه با آجر و چوب یا سنگ و چوب، ۳۰/۸ درصد با خشت و چوب و ۲/۳ درصد مابقی با مخلوطی از خشت و سنگ و چوب و بلوک‌سیمانی و مانند آن برپا شده‌اند (سعیدی، رحمانی فضلی و همکاران، ۱۳۹۲).

### تحلیل و نتیجه‌گیری

دو ناحیهٔ آران- بیدگل و راز- جرگلان به‌لحاظ سابقهٔ تاریخی و ویژگیهای فرهنگی، از جمله طایفه‌بندی، انواع زبانها و گویشهای مورد استفاده و ... تفاوت‌های بارزی دارند؛ در حالی که ناحیه آران- بیدگل از نوعی یکدستی فرهنگی برخوردار است، ناحیه راز- جرگلان، گرچه عمدتاً ترکمن‌نشین است، اما افزون بر آن، ترکیبی از طایفه‌های کرد، ترک و تات نیز در سطح ناحیه و روستاهای آن پراکنده‌اند. البته، تفاوت‌های طایفه‌ای در درون ترکمنها نیز دیده می‌شود. به‌همین ترتیب، به لحاظ زبانی، ناحیهٔ آران- بیدگل فارس‌زبان است، هرچند گویش‌های کهن نیز کم و

بیش رواج دارد؛ اما ناحیه راز - جرگلان، به لحاظ زبانی نیز از تنوع برخوردار است؛ به همین ترتیب، ناحیه آران - بیدگل به لحاظ مذهبی کاملاً یکدست است، اما در ناحیه راز - جرگلان تفاوت‌های مذهبی دیده می‌شود؛ یعنی ترکمنها بیشتر اهل تسنن و بقیه شیعی مذهب هستند. تفاوت‌های فرهنگی نیز مانع از اثرپذیری یکسان از عوامل و نیروهای بالاسری و ساختارها و کارکردهای فراگیر منطقه‌ای و ملی نشده است.

معمولاً چنین فرض می‌شود که عوامل و نیروهای سازنده ساختار محیط طبیعی - اکولوژیک یا تاریخی - فرهنگی در شکل‌دهی و روند دگرگونی سکونتگاههای انسانی نقشی تعیین‌کننده بر عهده دارد، اما گرچه نقش این گونه نیروهای درونی را می‌توان اساساً پذیرفت، اما در واقع ساختار - کارکردهای عمومی سرزمین، به‌عنوان نیروهای اثرگذار فرادست و بیرونی، در روند همسان‌سازی ساختار - کارکردهای منطقه‌ای و محلی نقش برجسته‌تری برعهده می‌گیرند. در همین راستا، اگرچه ساختارهای محیطی - اکولوژیک در هر دو ناحیه مورد مطالعه، در مکان‌گزینی و شکل و بافت سکونتگاهها و نیز نوع و دامنه فعالیتها و روابط اثرگذار بوده است، تاثیرپذیری از عوامل و نیروهای بیرونی، بویژه ساختارهای سیاسی - اقتصادی و حقوقی - قانونی و همچنین روابط و مناسبات کلی اجتماعی - اقتصادی در سطح سرزمین، گرایش‌های مشابهی را در هر دو ناحیه به لحاظ فعالیتها و روابط در سطح ناحیه‌ای برپا ساخته است.

در هر دو ناحیه، علیرغم تفاوت‌های بارز ساختارهای محیطی - اکولوژیک، تغییر ساختار اداری - سیاسی، به تغییر کارکردها (فعالیتها و روابط) انجامیده، از جمله بسترساز گرایش‌های تازه جمعیتی، یعنی شهرگرایی و دگرگونی در درجه و میزان شهرنشینی و دگرگونی در فعالیتها، یعنی حرکت از فعالیت‌های مرتبط با بخش کشاورزی، به سوی فعالیت‌های شبه‌صنعتی و عمدتاً خدماتی شده است، تا جایی که طی زمان، سهم جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی رو به افزایش بوده است. افزون بر این در ناحیه آران - بیدگل، دگردیسی ساختارهای بنیادین فعالیتی، یعنی تاسیسات آبی بس‌سازگار با محیط، و در ناحیه راز - جرگلان، دگرگونی در ساختار اجتماعی - اقتصادی، به تحول فعالیتها و روابط دامن زده‌اند. در آران - بیدگل سابقه یکجانشینی به نحوی ساختاری (ساختار تاریخی - فرهنگی) عمل نموده و به زندگی شهری دامن زده است، تا جایی که زندگی در عرصه‌های روستایی در این ناحیه با زندگی در محیط شهری، نه به لحاظ ساخت و ساز مسکن و نه فعالیت و درآمد و نه روابط اجتماعی - اقتصادی، تفاوت چندانی

ندارد. تغییر ساختارهای اجتماعی - اقتصادی در این ناحیه، به نوبه خود، در تحول کارکردهای اصلی جامعه، یعنی تغییر فعالیتها و روابط انجامیده و نهایتاً، در دگرگونی بهره‌گیری از منابع تجدیدناپذیر، بویژه آب و خاک، هم به لحاظ نحوه نگرش و ارزشگذاری و هم به لحاظ نوع و دامنه بهره‌برداری، دگرذیسی چشمگیری را بسترسازی نموده است. این نکته در ناحیه راز - جرگلان، دقیقاً به همان دلایل تاریخی - فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی، قابل مشاهده نیست.

پیوستگی ساختاری - کارکردی نظامهای مکانی - فضایی بر این پایه استوار است که تغییر و دگرگونی در یک جزء از اجزای ساختاری یا کارکردی، ممکن است به سایر اجزای نظام انتقال یافته و زمینه تغییر و دگرگونی کل نظام را فراهم آورد. البته، اهمیت و جایگاه هر جزء از نظام، اعم از جزء ساختاری یا کارکردی، به شرایط زمانی بستگی دارد. به سخن دیگر، روندهای زمانی به نوبه خود در نقش‌پذیری و اثربخشی اجزای نظام مطرح هستند، یعنی نقش و جایگاه یک جزء از اجزای نظام، همه جا و همه وقت یکسان نیست (سعیدی، ۱۳۹۰). آنچه در ارتباط با دو ناحیه مورد بررسی می‌توان گفت اینکه تغییر ساختار اداری - سیاسی در هر دو ناحیه نتوانسته است آنچنان که باید زمینه‌ساز تحول در فعالیتها و روابط دورن - و برون‌ناحیه‌ای گردد. این امر بیش از هر چیز به قابلیت محدود نقش‌پذیری هر دو ناحیه باز می‌گردد. از این رو، هنوز شهرهای کاشان و بجنورد به ترتیب برای ناحیه آران - بیدگل و ناحیه راز - جرگلان، کانون اصلی مرکزی به‌شمار می‌آیند. این در حالی است که نه شهر آران - بیدگل و نه شهر راز به‌عنوان "شهرهای مرکزی ناحیه‌ای" یا مرکز شهرستان، قابلیت کارکردپذیری محدودی داشته و نتوانسته‌اند وظایف "مرکزی" خود را بخوبی به انجام برسانند.

نکته اساسی در این است که عوامل و نیروهای بیرونی عمدتاً به شکل سرمایه مالی در مورد ناحیه آران - بیدگل و یا بیشتر سرمایه عمرانی در مورد راز - جرگلان، دخالت داشته‌اند. در مورد نخست، به سبب ساختارهای اجتماعی - اقتصادی، فعالیتها و روابط تازه‌ای، بویژه در بخش صنعت، به صورت گسترش واحدهای صنعتی پدیدار شده، بر فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی اثرات چشمگیری برجای نهاده است، حال آنکه در مورد دوم، سرمایه‌گذاری‌های عمرانی، بویژه در ارتباط با طرحهای هادی و خدمات‌رسانی روستایی، به سبب عدم آمادگی ساختارهای اجتماعی - اقتصادی، نتوانسته‌اند فعالیتها و روابط درون‌ناحیه‌ای را به درستی تحت تاثیر قرار دهند. بنابراین، دگرگونیهای موردی ساختاری همیشه و همه‌جا نمی‌تواند به تحول کارکردی

منجر گردد، زیرا "کارکردپذیری" عرصه‌های فضایی سکونتگاهی بیشتر به تحول آن دسته از ساختارها بستگی دارد که بر عرصه‌های تاریخی - فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی اثرگذار باشد. یافته‌های برآمده از بررسی تطبیقی این دو ناحیه نشانگر اعتبار اصولی است که پویش ساختاری - کارکردی بر اساس آنها برپا شده است؛ این اصول عبارتند از:

۱. بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت‌پذیری و تحقق روابط آن پیوندی بی‌چون و چرا برقرار است؛
۲. بدون عنایت به مجموعه ساختاری یک نظام مکانی - فضایی، نمی‌توان انتظار هرگونه کارکردی دلخواه را داشت؛
۳. برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت یک نظام مکانی - فضایی، اعم از شهر و روستا، تحول یکپارچه و هماهنگ ساختاری - کارکردی الزامی است (سعیدی، همانجا).

افزون بر این، آنچه پویش ساختاری - کارکردی از جمله به ما می‌آموزد، این است که یکسان‌نگری عرصه‌های فضایی و نسخه‌پیچی سرتاسری برای سکونتگاههای انسانی، نه تنها به شناخت مناسب از واقعیتها ختم نمی‌گردد، بلکه نمی‌تواند در جستجوی راههای خروج از مسائل مبتلابه و نهایتاً، گام‌نهادن در مسیر عمران و توسعه به یاری آید.

## کتابشناسی

۱. جندقیان، سعیدرضا (۱۳۹۳/۱۳۹۲)، مطالعات میدانی در ناحیه آران-بیدگل؛
۲. سعیدی، عباس (۱۳۷۷)، مبانی جغرافیای روستایی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران [چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱]؛
۳. سعیدی، عباس (۱۳۸۴)، "ناکارآمدی ساختاری- عملکردی نظامهای فضایی ناحیه‌ای. مورد: ناحیه باغملک (شرق خوزستان)". در: مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵، پاییز و زمستان (۱۳۸۴)؛
۴. سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، "چشم‌انداز قنات، چشم‌انداز چاه: یک بررسی تطبیقی"، در: سعیدی، عباس، ده مقاله در شناخت سکونتگاههای روستایی، نشر مهر مینو، تهران؛
۵. سعیدی، عباس (۱۳۹۰)، "پوشش ساختاری- کارکردی: رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی- فضایی"، جغرافیا (نشریه علمی پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، شماره ۲۹، (۱۳۹۰)، صص ۶ تا ۱۴؛
۶. سعیدی، عباس (۱۳۹۱)، "پوشش ساختاری- کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه ریزی فضایی"، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، (پاییز ۱۳۹۱)، شماره پیاپی ۱، صص ۱-۱۸؛
۷. سعیدی، عباس؛ عبدالرضا رحمانی فضل‌ی و همکاران (۱۳۹۲)، "مسکن و پیوستگی ساختاری- کارکردی: بحثی در نظام‌وارگی فضای روستایی مورد: روستاهای بخش راز- جرگلان شهرستان بجنورد (خراسان شمالی)"، در: جغرافیا (نشریه علمی پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، شماره ۳۹، زمستان (۱۳۹۲)، صص ۷ تا ۳۳؛
۸. محبی، علی‌اکبر (۱۳۹۳/۱۳۹۲)، مطالعات میدانی در ناحیه راز- جرگلان؛
۹. مرکز آمار ایران، سرشمار نفوس و مسکن ۱۳۹۰؛
۱۰. مرکز آمار ایران، سرشماری کشاورزی ۱۳۹۲؛
۱۱. مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵؛
12. Bobek, Hans (1948), "Stellung und Bedeutung der Sozialgeographie,, in: Erdkunde, vol.2, pp. 118-125;
13. Bobek, Hans (1957), "Gedanken ueber das logische System der Geographie,, in: Mitteilungen der geographischen Gesellschaft Wien, Vol.99;
14. Bobek, Hans (1962), "Ueber den Einbau der Sozialgeographischen Betrachtungsweise in den deutschen Geographentages, Vol. 33, Wiesbadeb, F. Steiner, pp. 148-166;



15. Heck, Ronald H. (1998), "Conceptual and methodological issues in investigating principal leadership across cultures", in: Peabody Journal of Education, 73:2, pp. 51-80;
16. Lambooy, J.G. et al. (2001), "Transaction costs, logistics and the spatial-functional dynamics of supply chains", Paper to be presented at the European Regional Science Association (ERSA), 29-31 August, Zagreb;
17. Mauer, S. M. et al. (1984): Structural-Functional Relationships in Diabetic Nephropathy", in: The American Society for Clinical Investigation, 74, October, pp. 1143-1155;
18. Parysek, J.J. (2004), "The Socio-economic and Spatial Transformation of Polish Cities after 1989", in: Dela, 21, pp. 109-119;
19. Rathbun, B. (2008), "A Rose by Any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism", in: Security Studies, 17:2, pp. 294-321;
20. Mayhew, L.H. (ed.) (1983), Talcott Parsons on Institutions and Social Evolution;
21. Selected Writings, Heritage of Sociology Series, Uni. Of Chicago;
22. Weichhart, Peter (2008), Entwicklungslinien der Sozialgeographie (von Hans Bobek bis Benno Werlen), Franz Steiner Verlag, Stuttgart;
23. Werlen, Benno (1988), Gesellschaft, Handlung and Raum, 2. Auflage, Franz Steiner, Stuttgart;
24. Werlen, Benno (2000), Sozialgeographie. Eine Einführung. UTB 1911, UTB/Paul Haupt Verlag, Bern;
25. Werlen, Benno (2007a), Sozialgeographie alltäglicher Regionalisierungen. Bd.2: Globalisierung, Region und Regionalisierung. Steiner Verlag, Stuttgart;
26. Werlen, Benno (2007b), Sozialgeographie alltäglicher Regionalisierungen. Bd.3: Geographien des Alltags -Empirische Befunde. Steiner Verlag, Stuttgart.